

آیا ما حتی داریم از فلسفه احکام سؤال کنیم؟

ناصر مکارم شیرازی

اگر چنین حتی داریم آیا نا محدود است و یا حدودی دارد؟

فلسفه بافیهای غلط و قلابی بجای اینکه مردم را به اسلام نزدیک کند فرار میدهد

بحث « ممای هستی » را موقنا برای تکمیل
بحث « فلسفه احکام » رها کرده و به زودی بخواست
خدا به آن باز می گردیم .

چندی پیش ، این بحث در مجله مامطرح شد
و چند نفر از دانشمندان و صاحب نظران بحثهای
مفید و جالبی در این زمینه کردند و هر کدام يك
طرف قضیه را انتخاب نموده بودند ، بعضی معتقد
بودند ما نباید دنبال فلسفه احکام برویم ، و بعضی
بمکس درك فلسفه احکام را ضروری میدانستند .
و بنا بود مانظر خود را در این زمینه ابراز
داریم :

اگر تعجب نکنید- بمقیده ما هر دو دسته درست
می گویند ، ما چنین حتی داریم وهم نداریم ، یعنی

بحث از فلسفه احکام و قوانین و مقررات اسلامی
از مهمترین بحثهایی است که امروز با آن سرو-
کار داریم و قسمت قسابل توجهی از پرسشها و
پاسخهای ما را تشکیل میدهد .

هر کس از خود می پرسد ما چرا باید نماز
بخوانیم به زیارت خانه خدا برویم ، چرا با-
خواری در اسلام حرام است ، تحریم خوردن
گوشت خوك چه فلسفهی ای دارد ، جواز تعدد
زوجات در اسلام برای چیست و تحریم ظروف طلا و
نقره برای چه میباشد ؟ ... و مانند اینها .

استدلالهای هر دسته تنها در بخش خاص و قسمت معینی قابل قبول است ، و نه بطور کلی .

توضیح اینکه :

مطالعه متون اسلامی : قرآن و احادیث پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام ، و گفتگوهای اصحاب و یاران آنها نشان میدهد که همواره بحث از فلسفه احکام در میان آنها رائج بوده است و باید همچنین باشد ، زیرا روش قرآن را يك روش استدلالی و منطقی آزاد می‌دیدند ، و بخود حق میدادند در مباحث مربوط به احکام نیز از این روش استفاده کرده ، و سؤال از فلسفه حکم کنند .

اصولاً اسلام خدایا چنین معرفی می‌کند وجودی است بی نهایت از نظر علم و قدرت ، و بی نیاز از همه چیز و همه کس ، و همه کار او روی حکمت خاصی است ، چه بدانیم و چه ندانیم ، عبث و لغو و لهو در کار او راه ندارد ، و پیامبران را برای تعلیم و تربیت و دعوت به سوی حق و عدالت فرستاده است .

چنین معرفی از «خدا» ما را به سؤال از فلسفه احکام و اسراری که طبعاً در زندگی و سعادت و سرنوشت ما دارد تشویق میکند .

و اگر تصور کنیم روش قرآن تنها استدلال در «اصول دین» و مسائل عقیدتی است نه «فروع دین» و «مسائل عملی» اشتباه کرده ایم .

زیرا می‌بینیم قرآن مثلاً پس از تشریح روزه ماه مبارک رمضان میگوید «**لعلکم تتقون**» (بقره - ۱۷۹) و روزه بدارید تا پرهیز گار شوید» و به این ترتیب فلسفه آنرا پرهیز از گناه ذکر میکند که در پرتو

این ریاضت مخصوص اسلامی و تسلط بر نفس و هوسهای سرکش حاصل میگردد .

و در مورد مسافران و بیماران که از حکم روزه مستثنی هستند میگوید (یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر) (بقره ۱۸۱) و فلسفه آنرا نفی عسر و حرج و مشقت ذکر میکنند .

در مورد تحریم قمار و شراب می‌گوید :
انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یریدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون (مائده - ۹۳) «شیطان میخواهد بوسیله شراب و قمار در میان شما تخم دشمنی و نفاق بپاشد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد ،

در مورد خودداری از نگاه به زنان بیگانه میگوید : **ذلک ازکی لکم** (نور - ۳۰) «این عمل برای حفظ پاکی آنها موثرتر است» .

و در مورد عدم ورود مشرکان به مسجد الحرام میگوید : **انما المشرکون نجس فلا یقر بوا المسجد الحرام** (توبه - ۲۸) «مشرکان» آلوده‌اند لذا نباید وارد مسجد الحرام شوند» .

و در مورد «فیء» (قسمتی از اموال بیت المال) و علت اختصاص آن به بیت المال و صرف آن در مصارف مورد نیاز عمومی میفرماید : **کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم** (حشر - ۷) یعنی این اموال را به پیامبر (ص) و مصارف عمومی بیت المال اختصاص دادیم تا میان ثروت‌اندوزان و سرمایه‌داران دست به دست نگردد و توده‌های مردم از آن محروم نشوند . و موارد زیاد دیگری که ذکر

ازسوی دیگر:

ما میدانیم معلومات ما هر قدر هم با گذشت زمان پیش برود باز هم محدود است ، ما همه چیز را نمی دانیم ، اگر میدانستیم لازم بود قافله علم ودانش بشر ، قوراً متوقف گردد ، زیرا به پایان راه رسیده بود ، و این نادانیهای ماست که دانشمندان بشر را به تلاش و کوشش دائمی برای یافتن «نایافته‌ها» و کشف «مجهولات» وامیدارد .

بلکه آنچه میدانیم در برابر آنچه نمی دانیم قطره‌ای در برابر دریا و یاسطری از کتابی بسیار عظیم و بزرگ است .

حتی در میان مجهولات ما بسیار چیزهایی است که اگر هم معلم و اسنادی برای شرح آن از جهانی ما فوق جهان ما بیاورند باز ما استعداد درک آنرا نداریم ، همانطور که بسیاری از مسائل علمی امروز اگر برای انسانهای هزار سال پیش شرح داده میشد اصلاً قدرت درک آنرا نداشتند ، تا چه رسد که بخواهند با پای فکر و عقل خود به سوی آن بروند .

این را نیز میدانیم احکام و دستورات آسمانی از علم بی پایان خداوند سرچشمه می گیرد ، از مبده‌ای که همه حقایق هستی پیش اوروشن است و گذشته و آینده ؛ و غیب و شهود ، برای او مفهومی ندارد بلکه از همه چیز بطوریکسان آگاه است . آیا با توجه به این حقایق می توانیم انتظار داشته باشیم که فلسفه همه احکام را درک کنیم ؟ اگر چنین بود چه نیازی به پیامبران برای تشریح احکام داشتیم ، خودمان می نشستیم ، آنچه

همه آنها به طول می انجامد .

در احادیث پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) نیز موارد بسیار زیاد دیده می شود که پیشوایان اسلام بدو ، یا پس از پرسش مردم ، به ذکر اسرار و فلسفه احکام پرداخته اند ، و کتاب معروف **علل الشرایع** تألیف محدث بزرگوار مرحوم شیخ صدوق - همانطوریکه از نامش پیدا است - مجموعه‌ای از اینگونه اخبار و مانند آن میباشد .

بنابر این هنگامیکه می بینیم قرآن مجید و پیشوایان اسلام در موارد زیادی به بیان فلسفه و اسرار احکام می پردازند ، دلیل بر این است که چنین حقی را بما داده اند که در این باره به بحث بپردازیم ، در غیر این صورت می بایست مردم را صریحاً از غور و بررسی ودقت در این قسمت ممنوع سازند .

تا اینجا نتیجه می گیریم طرز برداشت اسلام از مسائل دینی بطور کلی و کشودن باب استدلال در همه آنها وهم دریافت و روش مسلمانان و یاران پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) در خصوص اسرار احکام چنین حقی را برای ما محفوظ داشته است .

و اگر تصور شود ذکر فلسفه احکام ممکن است از اهمیت و قاطعیت و عمومیت آنها بکاهد اشتباه است ، بلکه بعکس بسا اشباع کردن عقل و روح انسان ، احکام را داخل در زندگی او و جزء ضروریات و نیازمندیهای وی میسازد که نه تنها بمنوان تبعد خشك بلکه بمنوان يك واقفیت شناخته شده از آن استقبال خواهد کرد . **این از يك سوی**

این مسئله درست به این میماند که از طبیب حاذق
معالج خود توضیحاتی درباره فواید داروهائی که
برای ما تجویز کرده و چگونگی تأثیر آنها
میخواهیم تا آگاهی و علاقه بیشتری به آن پیدا
کنیم نه اینکه بکار بستن دستورات اومشروط به
توضیحات قانع کننده اوست ، زیرا در این صورت
باید خود ما هم طبیب باشیم .

* * *

تأکید این نکته لازم است که منظور از بحث و
بررسی درباره اسرار احکام این نیست که آسمان
ورسمان را بهم بیافیم و برای احکام و دستورات
عالی مذهبی با يك هشت تخیلات و حدس و گمان
فلسفه‌هائی سرهم کنیم و مثلاً نماز را یکتوح و ورزش
سوئدی ، و اذان را وسیله‌ای برای تقویت تارهای
صوتی و روزه را منحصراً رژیمی برای لاغر شدن ،
و حج را وسیله‌ای برای کمک مالی به باده نشینان
عرب ، و زکوع و سجود را دستوری برای
بهداشت ستون فقرات و پیگیری از بیماری سیاتیک
بدانیم !

نه ، منظور هرگز این نیست ؛ زیرا این فلسفه
بافیهای مضحک نه تنها کسی را به دستورات علاقه‌مند
نمی‌سازد بلکه وسیله خوبی برای از بین بردن
ارزش آنها و بی‌اعتبار جلوه دادن آنها خواهد بود .
بررسی فلسفه و اسرار احکام ضابطه و روش
خاصی دارد که در شماره آینده (بخواست خدا) از
نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت .

صلاح و مصلحت بود تصویب می‌کردیم و اینهمه در
سنگلاخه‌های زندگی سرگردان نمی‌شدیم !
و آنکهی مگر ماهمه اسرار آفرینش و تمامی
موجودات جهان و قوانینی که بر آنها حکومت
میکند فلسفه وجودی هر يك را میدانیم ؟
احکام تشریمی هم جدا از حقایق آفرینش و
تکوین نیست . اطلاعات مادر هر دو قسمت محدود
است .

از مجموع این دو بحث چنین نتیجه می‌گیریم که:
ما تنها با اندازه اطلاعات و بمیزان معلومات
بشری در هر عصر و هر زمان می‌توانیم فلسفه و اسرار
احکام الهی را دریابیم ، امانه همه آنها ، و اصولاً
باعمق و وسعت آن دستورات و محدودیت علم ما نباید
غیر از این انتظار داشته باشیم .

و مفهوم این سخن این است که هرگز نمیتوانیم
اطاعت از این دستورات و احکام را مشروط
به درك و فهم فلسفه آنها کنیم ، زیرا در
این صورت دعوی علم نامحدود برای خود کرده‌ایم
و دانش خود را در سرحد دانش پروردگار آورده‌ایم
و این با هیچ منطقی سازگار نیست .

کوتاه سخن اینکه: بحث از فلسفه و اسرار احکام
و حق ورود در این بحث مطلبی است و اطاعت از آنها
مطلب دیگر ، و هیچگاه دومی مشروط به اولی
نبوده و نیست .

ما درباره فلسفه احکام الهی بحث می‌کنیم تا به
ارزش و اهمیت و آثار مختلف آنها آشنا تر شویم ،
نه برای اینکه ببینیم آیا باید به آنها عمل کرد
یا نه ؟ .